

عبرت نائینی به روایت حبیب یغمائی

سیدعلی آل داود

محمدعلی خان مصاحبی نائینی متخلص به «عبرت» و ملقب به «عارف علی» از شاعران و عارفان و ادبای برجسته معاصر ایران است. با انتشار تذکره مفصل و ارزنده او موسوم به «مدینه‌الادب» توسط کتابخانه مجلس، نام او که پیشتر در بین ادیبان و محققان شناخته شده بود، نزد همگان شهرت یافت. عبرت به قراری که خود او در مقدمه مدینه‌الادب بیان می‌دارد در رمضان سال ۱۲۸۵ قمری در اصفهان دیده به جهان گشود. سال‌های کودکی و نوجوانی او در همان شهر به کسب دانش گذشت. در همان سال‌ها پدرش درگذشت و او همراه خانواده‌اش به تهران سفر کرد و تا پایان عمر به وارستگی و بی‌نیازی در همین شهر زندگی کرد. او سرانجام در نوزدهم دی ۱۳۲۱ ش رخت از جهان برست، و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد. بر سنگ مزارش قطعه روان شاد احمد گلچین معانی که هم از دوستان و شاگردان و معاشران او بود نقر گردید. این قطعه مفصل است و از جمله ابیات آن دو بیت زیر نقل می‌گردد:

ای جوانان که شکر گفتارید از خموشان جهان یاد آرید
عبرت استاد سخن‌سنج شهیر آن سراینده بی‌مثل و نظیر

بهر حال مسلم است که وی از جمله دانشمندانی است که در سال تولد و وفات او کمترین تردیدی وجود ندارد، با این وصف در مقدمه مدینه‌الادب تولد و درگذشت او با تردید و سؤال آورده شده است. دودمان و نیاکان عبرت از روستای محمدیه نائین بودند. محمدیه اکنون شهرکی نسبتاً بزرگ است و بر سر راه نائین به انارک بر دست چپ قرار گرفته و خاندان بزرگ مصاحبی از این شهرک برخاسته‌اند. نیای

بزرگ آنان موسوم به «ملا مصاحب» نائینی از شاعران خوش ذوق عصر صفوی است و برخی تذکره‌نویسان به احوال و اشعار او اشاره داشته‌اند. از جمله محمد طاهر نصرآبادی تذکره‌نویس مشهور اواخر دوران صفوی از او به عنوان شاعر و پیر روشن ضمیر هفتاد ساله یاد می‌کند و این دو بیت را از او نقل کرده است:

«مصاحب» در ره آن یار جانسوز محبت را از آن کودک بیاموز
که مادر بهر جورش چون ستیزد همان در دامن مادر گریزد

عبرت از دانشمندان و ادیبان خوش خط و خوشنویس معاصر است و خط نسخ و نستعلیق را در نهایت خوبی و زیبایی می‌نوشته است و به قراری که گفته شده هزینه‌های زندگی او بیشتر از این طریق تأمین می‌شده است. کسانی که هواخواه و طالب نگهداری آثار نفیس هنری بودند، استنساخ کتب دلخواه خود را به او می‌سپردند. خود عبرت در «نامه فرهنگیان» اشاره می‌کند که: «شیوه‌ام شاعری است و پیشه‌ام کتابت». عبرت خود شاعری استاد بود و اشعاری در نهایت تبّخر سروده، از جمله می‌توان به غزلی عرفانی اشاره کرد که در زمان حیات او شهرت فراوان به دست آورد با این مطلع:

چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست

از عبرت سه کتاب در تذکره احوال شاعران به این شرح بر جای مانده است:

۱- **انجمن قدس:** ویژه شاعرانی که در جشن میلاد ائمه طبع آزمائی کرده‌اند.

۲- **نامه فرهنگیان:** در احوال معدودی از سرایندهگان معاصر و نمونه‌های مفصل اشعار آنان.

۳- **مدینه‌الادب:** معروف‌ترین اثر عبرت و متضمن تذکره مفصل احوال شاعران معاصر. این کتابی را عبرت در ۲ جلد تدوین کرده، اما در سه مجله به طبع رسیده است. عبرت فرزندی به نام میرزا حسن حیرت داشته که به گفته احمد گلچین معانی فردی بیکاره و بی‌هنر بوده و پس از مرگ پدر، نسخ خطی او را به تدریج فروخته و صرف عیاشی و خوش گذرانی‌های خود کرده است، او سرانجام به وساطت و پا درمیانی گلچین معانی و دیگر دوستان پدرش، مدینه‌الادب را به کتابخانه مجلس واگذار کرد. از میرزا حسن حیرت اشعاری هم در مدینه‌الادب نقل شده که به گفته گلچین سروده پدرش عبرت است.

از جمله نسخ خطی که میرزا حسن حیرت از دست داد یکی هم دیوان اشعار پدرش عبرت بود که فعلاً نشانی از آن در دست نیست، اما گزیده سروده‌های عبرت در زمان حیاتش به شرح زیر به طبع رسیده است:

۱- گزید: غزلیات مشتمل بر ۲۰۱ غزل در ۹۲ صفحه که در تهران به سال ۱۳۱۳ ش به سرمایه کتابفروش مظفری

به طبع رسیده است.

۲- گزیده قصاید و چند غزل به خط عبرت که در سال ۱۳۱۵ ش در مطبعه علمی به صورت عکسی طبع شده است.



حبیب یغمایی در میانسال

متنی که ذیلاً نقل می‌گردد، سخنرانی روان شاد حبیب یغمائی دربارهٔ عبرت نائینی است که روز سه‌شنبه ۱۵ آبان ۱۳۴۱ ش در رادیو ایران ایراد کرده است. یغمائی از دوستان عبرت بود و پیوسته با او همنشینی و معاشرت داشت. چنانکه در چند جا اشاره می‌کند که عبرت مکرر از وی خواسته بود تا احوال پدر و کسانی از خاندان یغما را برای درج در مدینه‌الادب به وی تسلیم کند و او فرصت انجام آن را پیدا نکرده است.

یغمائی سخنرانی دربارهٔ عبرت را ضمن برنامه‌ای با عنوان «داستان دوستان» ایراد کرده که در سه‌شنبه‌های سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ ش در رادیو به آن می‌پرداخته است. در این برنامه او از جمله دربارهٔ محمدعلی فروغی، ابوالحسن فروغی، عباس اقبال، علی‌اکبر دهخدا، فاضل تونی، ایرج میرزا، علامه قزوینی، سیدحسن طبسی، دکتر قاسم غنی، فرخی یزدی،

صادق هدایت، نیمایوشیج و شریعتمدار دامغانی سخنرانی کرده و جمعاً در حدود ۵۲ برنامه سخنرانی برای معرفی این برجستگان جهان دانش و سیاست ایراد نموده است. سخنرانی فوق برخی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش به تدریج در مجلهٔ یغما به طبع رسیده و برخی دیگر در مجله رهاورد چاپ آمریکا در سال‌های اخیر درج گردیده است. اما سخنرانی مربوط به عبرت که ذیلاً نقل می‌گردد تاکنون در جایی انتشار نیافته است. مجموعهٔ کامل این سخنرانی‌ها در سال آینده به همت انتشارات مگستان انتشار خواهد یافت.

«درود و سلام به دوستان شنونده: عارفی شاعر و شاعری عارف موضوع سخن امروز است. سی و اند سال پیش، در فصل تابستان گاهی که با دوستان به شمیران می‌رفتیم، راه را به پی می‌سپردیم، چه از طرفی جوانی و نیرو و نشاط بود و پیاده‌وری دسته جمعی حظی داشت، و از طرفی دیگر اتومبیل عمومیت نداشت و خواص را میسر بود.

در محل بی‌سیم امروز، قهوه‌خانه‌ای محقر و تمیز بود، نهار در آنجا صرف می‌شد و چون سورت گرما می‌شکست، به راه می‌افتادیم و شبانگهان خود را به تجریش می‌رساندیم. آن دوره، منطقهٔ شمیران کیفیت ییلاقی داشت.

آب و درخت بسیار بود و آمد و شد کم. درین گردش تابستانی از بحث‌های ادبی و مطالعهٔ کتاب نیز گریز نبود. با این که نه میزبانی منتظر داشتیم و نه مقصدی معین، کمتر اتفاق می‌افتاد در این مسافرت تفریحی به امامزاده قاسم نرویم و از محضر عبرت بهره‌ور نشویم.

محمدعلی مصاحبی نائینی معروف به «عبرت» نه زاهد بود و نه مرتاض و نه صاحب کشف و کرامت. با این همه مصداق اوصافی بود که دربارهٔ زاهدان و مرتاضان در داستان‌های قدیم خوانده‌اید. او همه

تابستان‌ها در امامزاده قاسم به سر می‌برد، در خانه خرابه‌ای که از خودش نبود رحل اقامت می‌افکند. در خانه‌اش هیچ نبود جز کاسه‌ای و کوزه‌ای و سماوری و طشتی و گلیمی، زندگانیی ناجور و مشوش و وضعی ناخوش داشت، اما به قول نظامی عروضی شعری در آسمان هفتم.

عبرت، مظهر معنی درویشی بود، موی سر و صورتش سفید بود و سبلی صوفی‌وار داشت. قبائی بلند می‌پوشید که تکمه‌اش را نمی‌انداخت. پیراهن سفید و تمیزش نیز همچنان گشاده می‌ماند بطوری که سینه‌اش نمایان بود، عمامه‌ای سبک و سفید مولوی‌وار داشت که بر سر نمی‌گذاشت. مردی بود خوش صحبت، شیرین زبان، باذوق و لطیفه‌گوی و نیک محضر مهربان.

نه ما از او توقع میزبانی داشتیم و نه او ما را به چشم میهمان می‌نگریست، هیچ‌گونه تکلفی در کار پذیرائی نبود. هرچه در کاسه و کیسه بود صرف می‌شد، و چه خوش و گوارا بود، به قول سعدی:

در آن بساط که منظور میزبان باشد / شکم‌پرست کند التفات بر ماکول

عبرت خط نسخ را بسیار خوب و پخته و خوانا و بی‌غلط می‌نوشت و شغلش کتابت بود به این معنی که عشاق کتاب و خواستاران نسخ کم‌یاب، از او می‌خواستند کتابی را از روی نسخه‌های اصل کتابت کند و حق زحمتی بیش یا کم به او می‌دادند، من از تعداد نسخی که اکنون به خط عبرت در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی موجود است اطلاع تمامی ندارم ولی قطعاً از یکصد نسخه در می‌گذرد.

از کسانی که در این خدمت از عبرت استفاده بسیار می‌کرد، مرحوم تیمورتاش بود که هیچ وقت عبرت را بی‌کار نمی‌گذاشت. بنده هم رساله‌ای مختصر به خط عبرت و به یادگار از او دارم.

عبرت شعر هم می‌گفت و خوب و بی‌غلط می‌گفت. بیشتر اشعار او غزلیات عشقی و عرفانی است و اگر بخواهیم او را بهتر بشناسیم و بشناسانیم باید او را پیرو مکتب فروغی بسطامی دانست که اشعارش تقریباً به همان سبک و روش و به همان مضامین است.

دیوان عبرت به خط خودش در کتابخانه مجلس موجود و بیش از ۱۲ هزار بیت است و قسمتی از آن نیز به خط خودش به چاپ رسیده و آنان که در احوال و اشعار معاصرین تتبع می‌کنند به دسترس دارند، زیرا عبرت از شعرائی است که در تاریخ ادبیات ایران نمی‌توان نامش را از قلم انداخت.

خود عبرت سلسله‌نسب خود را در مقدمه دیوانش به تفصیل نوشته، و باری از فرزندزادگان شاعری مصاحب تخلص است از نائین که احوال و اشعارش در مجمع‌الفصحا جلد دوم ص ۳۵ ثبت افتاده است.

عبرت قامتی کوتاه، و جثه‌ای مسکین داشت، صدایش بم و گرفته بود، آهسته حرف می‌زد و آهسته شعر می‌خواند. در انجمن ادبی مورد احترام همگان بود، دفتر غزلش را در بغل داشت. وقتی نوبت به او می‌رسید غزلی می‌خواند و مورد تحسین بسیار واقع می‌شد بی‌اینکه از نظر لفظ و معنی انتقادی بشود، یعنی شعرش بی‌عیب و نقص بود.

عبرت را تألیفی مستقل است به نام مدینه‌الادب، در احوال و اشعار گویندگان قرن اخیر، بارها از من بنده حبیب یغمائی خواست که صفحه‌ای چند درباره پدرم و فرزندان یغما بنویسم که به کتابش ضمیمه کند،



عبرت نائینی

براستی که از خود ناخشنودم که چنین توفیقی را نیافتم و اگر در آن روز به فرمان استاد کار می کردم امروز آن یادداشت‌ها آماده و مورد استفاده بود. در ترجمه تاریخ طبری از بهرام گور شاهنشاه معروف ساسانی این دستور حکیمانه منقول است که: «هر چیزی پیش از گاه بجوئی به هنگام بیایی»

کتاب مدینه‌الادب عبرت را کتابخانه مجلس از خودش یا از فرزندش حیرت خریداری کرد و اکنون در آن کتابخانه محفوظ است. عبرت سیگار بسیار می کشید، چای زیاد می نوشید...^۱ و اعتیادی دیگر نداشت. وجودی بود کوچک و کم خرج، اما مغتنم و پرسود، هم اخلاقی در خور ستایش است و هم اشعارش و هم آثارش و هر که چنو باشد او را آسایش و آرامش دو جهانی است.

وفات عبرت در نوزدهم دی ماه ۱۳۲۱ اتفاق افتاد و مدفنش

در امامزاده عبدالله است. شاید یکی دو دقیقه وقت باقی باشد که گوینده با هنر جناب روحانی این چند بیت را از او بازگوید:

کام دل از سپهر تمنا نمی‌کنم	زین سفله هیچ‌گونه تقاضا نمی‌کنم
در آستان میکده هر حاجتی رواست	روی امید جز که بدانجا نمی‌کنم
خیزند گر به دشمنیم خلق روزگار	با دوست می‌نشینم و پروا نمی‌کنم
هر روز نو چو روزی نو می‌رسد مرا	امروز فکر روزی فردا نمی‌کنم
مردی که دیو نفس به فرمان او بود	عمری به جستجویم و پیدا نمی‌کنم
این دانشم بس است که عرض کمال و فضل	در پیشگاه مردم دانا نمی‌کنم
دی گفت شیخم از می و معشوقه توبه کن	گفتم که توبه می‌کنم اما نمی‌کنم
عبرت ز یمن عشق چو دارای حشمتم	دیگر نظر به حشمت دارا نمی‌کنم

۱. یک جمله حذف شد.

عبرت نائینی

درود کلام به زبان نغزینده .
 با طبع مولود سخن آریز ماس
 در خطرات پیش ، در فضل آستان گامی که با دروسان
 به شیران می رنیم ، راه راه می می سرورم ، مه از لاری
 جوانی و بیرونش طابود و پاد روی خطی را بد ، و از لاری
 رگر اتومبیل عمومی ندانند و صوامع را میسر بود .
 در حال یکم ارز ، قصه فانه ای محقر و بیتر بود ، غار در
 اخاص می شد و چون سورت گوما می گفت ، از راه نایم
 و بنا گاهان صورت را به تحریر می رس نایم . آن دوره
 منظمه شیران کیفیت سابق داشت . آب درونش
 بسیار بود و آمد و شد کم . درین گزشتن آستان از جنبه های
 ادبی و مطالعه ~~کتاب~~ گزشتن نبود .
 بانی که - منبرای منظر یکدم و نه معصده می معنی ،

که آفرینای می آید درین مسافرت تفریحی با امام زاده فاسم نایم
 و از حضور عبرت جبهه و روشم .
 صحنه ای صفا صحنی نائینی معروف به « عبرت » نه راه بود
 و نه تامل و نه مصاصب کشف و کرامت ، با این همه مصداق
 اوصافی بود که درباره زاهدان و ریاضان در داستان
 قدما خوانده ایم . او همه آستانها در اما از راه نام
 در فانه نایم ای که از حضورش نبود رحل آقامت می آفند
 در فانه نایم هیچ نبود . هر گاه راه ای و کوزه ای و نماز و
 وطنی و روشی ~~کلیشه ای~~ کوه . زندگانی ناصور و مشوش
 و وضعی خوش داشت اما تصور نظامی و مملکتی سخن
 در آسمان هضم .
 عبرت ، منظم معنی در روشی بود ، صوی سرور سرور
 صد بود و کسبانی صوفی دار داشت . قاتی بلند ه

نمونه ای از دستخط حبیب یغمایی